



۲۰۱۳/۰۵/۱۹

میر عنایت الله سادات

## معضله دیورند

اخیراً ویلیام برنز معاون وزارت خارجه ایالات متحده امریکا در یک نشست خبری در کابل، موقف دولت متبوع خود را پیرامون برسمیت شناختن خط دیورند به عنوان سرحد رسمی میان افغانستان و پاکستان تأیید کرد. اما سخنگوی وزارت خارجه افغانستان این اظهارات را، اثر گذار بر مشی دولت افغانستان ندانست.

با در نظر داشت تجاوزات سرحدی از جانب پاکستان در ولایت کنرها و ولسوالی گوشته ننگرهار، همچنان استماع اظهارات نمایندگان کشورهای دخیل در قضایای افغانستان، این سؤال مطرح میشود که افغانها چه باید بکنند؟ آیا تنها مناقشات لفظی با نمایندگان دول ذی نفع در منطقه و تداوم برخورد های سرحدی، باری را به منزل میرساند؟ آیا ممکن است که خارجی ها، بر اساس توقعات ما، موقف شان را به سادگی در قبال دیورند تغییر بدهند؟ یا اینکه همچو یک توقع بی مورد بوده و تاریخ، این وظیفه خطیر را به دوش مردم افغانستان قرار داده است. تا در پرتو اتحاد و همبستگی خود، نیروی ملی و توانمند شان را هرچه زودتر بسیج نموده و از وجب وجب خاک سرزمین شان دفاع نمایند.

اظهارات نمایندگان دول خارجی در رابطه به معضله دیورند، همه و همه، " اظهارات سیاسی" بوده و بخاطر منافع ملی خودشان در منطقه و حتی بخاطر حفظ روابط موجود با پاکستان، ابراز میگردند. این موقف گیری ها، کدام اساس و پایه حقوقی ندارد. اگر افغانستان نیرومندی و ثبات امنیتی میداشت، موقف آنها نیز طور دیگری می بود. همینطور آنها مخیر بوده و مکلف نیستند که موضعگیری ملت افغانستان را در این قضیه دنبال نمایند.

واقعیت این است که قضیه دیورند تنها با تشریح موضعگیری های "سیاسی" شناسایی نشده و باید قضیه را از سه زاویه ذیل به بررسی گرفت.

دیدگاه سیاسی، دیدگاه ملی و دیدگاه حقوقی:

۱ - دیدگاه سیاسی:

در رابطه با خط دیورند، کشور های دور و نزدیک مبتنی بر منافع سیاسی خودشان، موضعگیری نموده، هدف و چگونگی پیدایش این پدیده شوم، مطمح نظر آنها نیست. آنها در اوضاع و احوال متفاوت، موضعگیری های متفاوتی می نمایند. همانطوریکه در شرایط جنگ سرد با این پدیده از زاویه طرز دید هر یک از دو قطب برخورد گردید، در آینده نیز تشنجات منطقی و جهانی، مواضع آنها را در برابر این خط تغییر میدهد.

در زمان جنگ سرد، پاکستان یک متحد مطمئن غرب در این منطقه جهان محسوب میشد. این کشور نه تنها عضویت پکت های سینتو و سیاتو را داشت، بلکه عضویت کامنولت را هم داراست. وابستگی های پاکستان با پیمان های یاد شده و اختلافش با افغانستان، زمینه دریافت کمک نظامی از کشورهای غربی را برای دولت افغانستان ناممکن ساخته بود. در چنین شرایط، یگانه راه و چاره بخاطر حفظ حاکمیت رژیم، دریافت کمک از رقیب غرب یعنی اتحادشوری سابق بود. دریافت کمک نظامی از اتحاد شوروی و هماهنگی با سیاست خارجی آنکشور در منطقه، موقف همگونی را برای حل این معضله منطقی بوجود آورد.

طی دومین بازدید نیکیتا خروشوف رهبر اتحاد شوروی در چهارم مارچ ۱۹۶۰ از کابل، به ارتباط داعیه پشتونستان در اعلامیه مشرک هردو دولت چنین تذکار یافت: " طرفین در باره سرنوشت خلق پشتون تبادل نظر و توافق کردند که راه درست و معقولی که وضع را در شرق میانه آرامش دهد، بکاربرد پرنسیپ حق تعیین سرنوشت است که در مطابقت با به منشور ملل متحد میباشد".<sup>۱</sup> این ترتیب مبارزه علیه تداوم اشغال مناطق آنطرف دیورند از چوکات خواست ملی افغانها فراتر رفته و در ردیف مبارزه ملت ها بخاطر حق تعیین سرنوشت شان مطرح شد.

همینطور قطب دیگر جنگ سرد هم، مطابق به پالیسی های نظامیان پاکستان عمل نموده، با سواستفاده از اعتقادات مذهبی مردم ما تلاش کردند تا وطن دوستی و تاریخ افغانها را به باد فراموشی بسپارند. آنها در برابر این استدلال ملا های پاکستانی که گویا در میان مسلمانان نباید سرحد وجود داشته باشد، سکوت کرده و اجازه دادند تا جنبش های آزادی خواهی بلوچها و پشتونها را، حرکات غیر اسلامی بنامند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تعدادی از چهره های شناخته شده که قبلاً در خدمت آی . اس . آی قرار گرفته بودند، به شکار و اذیت مخالفین خط دیورند، توظیف شدند. "مسئله پشتونستان" و "حق خودارادیت پشتون ها و بلوچ ها" به مثابه توطئه شوروی ها و هواداران شان در افغانستان قلمداد شد.

مشابه به موضعگیری های دول غربی پیکینگ هم بخاطر کشمکش هایش با دهلی جدید، اتکاء خود را بر پاکستان افزایش داده و پامال ساختن حقوق پشتون ها و بلوچ های آنطرف دیورند را به وسیله سیاست سرکوب گرانه اسلام آباد، مورد تائید قرار داد. برخلاف، هندوستان از موضعگیری ماسکو و کابل در قبال خط دیورند حمایت کرد.

دولت بریتانیا که خودش خالق خط نفاق بر انگیز دیورند است، هنوز هم علاقه خاص به حفظ سرحدات فعلی پاکستان دارد. زیرا در پهلوی محاسبات اقتصادی و منافع انگلستان در منطقه، شمار پاکستانی های که طی چندین نسل در لندن و سایر شهرهای آن کشور زندگی نموده و حتی در هیرارشی و تشکیلات نظامی - امنیتی بریتانیا صاحب جاه و مقام اند، کم نیستند. این افراد نه تنها بر سیاست گذاری های لندن بلکه از آن طریق بر موضعگیری واشنگتن نیز اثر گذار اند.

اما ایالات متحده آمریکا کدام هدف خاص و دائمی در قبال خط دیورند نداشته و به این مسئله از زاویه منافع جیوستراتیژیک خود می نگرد. پاکستان به حیث متعهد جیوستراتیژیک چین در آینده، اهداف امریکا را برآورده نمی تواند. همینطور وجود گروه های هراس افکن، ذهنیت های ضد امریکائی را در جامعه پاکستان بوجود آورده و ایالات متحده امریکا را مجبور میسازد تا برخلاف گذشته، حامیان ستراتیژیک خود را در هند و افغانستان جستجو نماید. این تغییرات خود بخود سیاست واشنگتن را در قبال خط دیورند تغییر میدهد.

در داخل افغانستان هم بعضی افراد و حلقات، با معضله دیورند برخورد سیاسی نموده و از دیدگاه منافع ملی افغانها به آن نمی نگرند. آنها در مطابقت با مشی نظامیان پاکستان، استدلال می نمایند که اگر افغانستان از موضع گیری اش در رابطه به دیورند، صرف نظر کند، شاید پاکستان از تحریکات و مخاصمت علیه افغانستان دست بردارد. با چنین حرف ها، این حلقات میخواهند که مورد توجه و حمایت پاکستان قرار گرفته و منافع شخصی خود را برآورده سازند. جای شک نیست که پاکستان، تمام معضلات را در افغانستان بخاطری ایجاد میکند تا در افغانستان عمق ستراتیژیک داشته باشد و یکی از اهداف دیرینه آن به رسمیت شناختن خط دیورند از جانب افغانها است. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که پاکستان به شناسایی دیورند قناعت کرده و از مداخلات خود به داخل افغانستان دست بردارد.

## ۲ - دیدگاه ملی:

۱۲۰ سال از معاهده دیورند میگذرد. طی این مدت بغیر از رژیم امیرحیبب الله خان که بر طبق توافقنامه ۱۹۰۵ بر تعهدات پدرش مهر تأیید زد، همه رژیمهای مابعد آن، این معاهده را مردود دانسته و موضعگیری شان را ثبت تاریخ نموده اند. در آنطرف خط دیورند نیز اعتراضات پیهم و گسترده علیه انقسام تحمیلی نیمه قاره هند وجود داشت. وقتی که انگلیسها تداوم قدرت استعماری شان را در نیمه قاره ناممکن دیدند، دست به توطئه جدید زده و طرح تجزیه هند را به دو کشور از طریق یک ريفراندوم نمایشی به مرحله اجراء گذاشتند. آنها رأی مردم را بخاطر پیوستن به یکی از دو شق اللاحق (هند و یا پاکستان) محدود ساختند و به انتخاب سوم اجازه ندادند.

پس از برملا شدن پلان تجزیه هند، بتاريخ ۲۱ جون ۱۹۴۷ جرگه بزرگی در بنو تشکیل شد. نمایندگان شرکت کننده در جرگه فیصله کردند که پشتونها نه هند میخوانند و نه پاکستان، بلکه آنها یک حکومت آزاد پشتون بر اساس جمهوریت اسلامی می خواهند.

سپس خان عبدالغفار خان در رأس هیأتی نزد ادمیرال مونت بتن [آخرین] وایسرای هند به دهلی رفت و خواست پشتونها را در مورد آزادی پشتونستان ارائه کرد. اما وایسرا آنرا پذیرفت. <sup>۱۱</sup> بعد از آن رهبران پشتونها و بلوچها بمقابل محدود ساختن حق انتخاب سرنوشت شان پیوسته اعتراض کردند. ولی اعتراض آنها نا شنیده ماند.

پس از ایجاد کشور پاکستان، گرد همایی ها و اعتراضات آنها با قوه نظامی سرکوب شد. چنانچه بسال ۱۹۴۸ جرگه بزرگ چهارم که مرکب از هزاران نفر بود، گلوه باران شد. همینطور در سال ۱۹۴۹ قوای پاکستانی دهات پشتون ها و حتی منطقه مغلگی را در پکتیا بمباردمان کرد.

جرگه های قبایلی که حقوق نمایندگی عنعنوی از مردمان آن مناطق را دارد، هیچگاه ادغام جبری شانرا به پاکستان نه پذیرفتند. چنانچه هزاران نفر از علما، روحانیون و بزرگان پشتون طی فیصله به تاریخ ۱۹ اپریل ۱۹۴۹ برای بار اول بیرق پشتونستان را در تیرا بلند کردند. به تاریخ اول سپتمبر ۱۹۴۹ جرگه تمام قبایل آزاد در رزمق دایر شد و فقیر صاحب ایپی به حیث رئیس پشتونستان تعیین شد. <sup>۱۱۱</sup>

در نهم ماه می ۱۹۴۶ سپه سالار شاه محمود خان بمقام صدارت افغانستان مقرر شد. در دوره حکومت او فضای اختناق پایان یافته و نمایندگان مردم از طریق انتخابات به شورای ملی راه یافتند. منورین آزاد شده از قید اختناق، علاوه بر پافشاری روی یک سلسله اصلاحات در داخل، توجه مردم را به سرنوشت برادران جدا شده از پیکر افغانستان جلب کردند. همزمان با خواست منورین داخل افغانستان، در آنطرف سرحد نیز جنب و جوشی به میان آمد. ولی دولت پاکستان عکس العمل نشان داده و در ماه مارچ ۱۹۴۹ رسماً ابلاغ نمود که قبایل پشتون از قلمرو آنکشور جدانپذیر میباشند. بالمقابل "دوره هفتم شورای ملی افغانستان" در ۲۶ جولائی همانسال (۱۹۴۹)، تمام معاهدات استعماری و تحمیلی انگلیس ها را باطل اعلان کرده و بار دیگرخواست مردم افغانستان را مبنی بر الغای خط دیورند به جهانیان آشکار ساخت.

در زمان صدارت سردارمحمد داود خان، بخاطر دریافت کمک نظامی از خارج و اتخاذ تصمیم در مورد خط دیورند یک لویه جرگه بسال ۱۹۵۵ در کابل تدویر یافت که در آن سه سؤال ذیل مطرح شده بود:

- " آیا حکومت افغانستان، از حق پشتونهای آنطرف خط دیورند مبنی بر حق تعیین سرنوشت و استقلال آنها حمایت کند؟

- آیا [حکومت] سرحد موجود میان پاکستان و افغانستان را به رسمیت بشناسد؟  
- آیا حکومت امکانات ابرومندانه را بخاطر تقویة قدرت دفاعی کشور بکار ببرد؟  
جرگه در برابر سؤالهای اول و سوم پاسخ مثبت و بمقابل سؤال دوم به اتفاق آراء پاسخ منفی ارائه کرد.<sup>iv</sup>  
پشتون ها و بلوچ های آنطرف دیورند از قرن ها به اینطرف به مدنیت های گذشته افغانستان در عهد آریانا و خراسان مربوط بودند و همینطور در تأسیس و استحکام افغانستان پس از ۱۷۴۷ با سایر برادران افغان شان مشترکاً کار و پیکارنموده اند که حماسه رزم و مجادله آنها غنای مشترک فرهنگی مردمان دو طرف این خط تحمیلی می باشد. لهذا بی جا نیست که اگر افغانها، بطلان خط منحوس دیورند را منحنیث خواست ملی شان مطرح می نمایند.  
هر نوع رژیم که در افغانستان روی کارآید، نمی تواند اراده مردم افغانستان و حقایق تاریخی را در زمینه نادیده گرفته و به شناخت خط تحمیلی دیورند اقدام نماید. حتی رژیم موجود که گماشتگان استخبارات نظامی پاکستان در رده های بالائی آن کم نیست، قادر به چنین شناخت شده نتوانست و بالاخره حامد کرزی صریحاً اعلان کرد که دولت افغانستان خط دیورند را به رسمیت نمی شناسد.

### ۳- دیدگاه حقوقی:

معاهده دیورند کاملاً در شرایط ترس و وحشت، از جانب یک قدرت بزرگ استعماری بر یک امیر دست نشانده، تحمیل شده است. این معاهده در پشت در های بسته و بدون آگاهی و مشارکت نمایندگان مردم بمیان آورده شد. یعنی اراده آزاد افغانها هیچ نقشی در عقد این معاهده نداشت. لذا به قاطعیت می توان گفت که این یک معاهده تحمیلی بود و بالوسیله زور و اجبار بر یک دولتی تحمیل شده است که این دولت در عرصه سیاست خارجی، استقلالیت نداشت و فی الواقع یک دولت تحت الحمایه برتانیای بود.

به عبارت دیگر طرفین عاقدین دارای حقوق مساوی با همدیگر نبودند. دریکطرف، قدرت بزرگ استعمار بریتانیا و جانب مقابل آن یک امیر تحت الحمایه قرار داشت. یعنی امیر عبدالرحمن خان، هم از نظر داخلی و هم از نظر اصول حقوق بین الدول، واجد شرایط حقوقی برای عقد چنین یک معاهده سرنوشت ساز نبود.

خط دیورند، بدون ابراز رأی باشندگان هر دو طرف خط، از جانب بریتانیا بصورت تحمیلی ترسیم شد و به مردم فرصت نداد تا قبل از تحمیل آن، اراده جمعی شان را، از طریق جرگه های عنعنوی خود ابراز بدارند.

قدرت استعمار بریتانیا درجهان از هم پاشید و کارنامه استعمار در سطح جهانی محکوم گردید، اما میراث خواران پاکستانی آنها هنوز هم ادعا می نمایند که امضاء معاهده، فی مابین یک قدرت استعماری و امیر یک دولت تحت الحمایه هنوز هم قابل اعتبار بوده می تواند. آنها بخاطر این ادعای میان تهی شان تا بحال، هیچ اصل قبول شده حقوقی را پیشکش نتوانستند تا بر آن اتکاء نمایند.

در دهه پنجاه قرن گذشته، دول استعماری توان ادامه تسلط بر مستعمرات شان از دست دادند و دول تازه به استقلال رسیده یکی پی دیگر اعلام موجودیت کرده و عضویت ملل متحد را دریافت میباشند. در آنوقت مسئله قرارداد ها و معاهدات استعماری هنوز هم موجب تشنجه و کشمکش ها در روابط بین الدول میگردد. همین معضلات سبب شد که سازمان ملل متحد مبتنی بر مواد مندرج در منشور آن سازمان (نفی استعمار و مظاهر ناشی از آن) در سال ۱۹۶۸ اعلام بطلان تمام معاهدات و قرارداد های را نمود که بر بنیاد جبر و اکراه بمیان آمده بودند. واضح است که معاهده دیورند نیز یکی از همین معاهدات تحمیلی می باشد.

بر طبق اصول حقوق بین الدول، هر دولت می تواند یک معاهده تحمیل شده را، پس از عقد آن بطور یکجانبه باطل اعلان کند. در مورد معاهده دیورند، تمام دول جهان میدانند که این معاهده، بار بار و در مقاطع مختلف زمانی، از جانب دولت افغانستان و باشندگان هردو طرف خط، نفی گردیده و باطل اعلان شده است. اما پاکستان منحصبت میراث خوار استعمار پیوسته خواهان برسمیت شناختن خط دیورند از جانب افغانستان می باشد.

اگر میراث استعمار مطرح باشد، نظر هندوستان پرنفوس مطرح خواهد بود. در حالیکه آن کشور همیشه خط دیورند را باطل دانسته و از مشی حکومت افغانستان در زمینه حمایت می نماید.<sup>v</sup>

مورخین زیادی به این باور اند که بر تانیا، خواهان خط دیورند به حیث سرحد میان هند برتانوی و افغانستان نبود، بلکه این خط، صرفاً حدود تسلط قوای نظامی بریتانیا را معین می ساخت. اخیراً پس از برخورد سرحدی در ولسوالی گوشته، بتاريخ دهم ماه می ۲۰۱۳ صدای امریکا درین ارتباط به قول از یک محقق شناخته شده آسیای میانه، چنین گزارش داد: " بیجان عمرانی، تاریخ نویس آسیای مرکزی میگوید که از اسناد آرشیف شده چنین بر می آید که بریتانیا هیچ زمانی نمی خواست که خط دیورند یک سرحد بین المللی باشد. بریتانیا ترجیح میداد که این خط یک حایلی در مقابل حملات روسیه بر امپراتوری انگلیس باشد..."<sup>vi</sup>

تحقیقات بیجان عمرانی، این نتیجه را بدست میدهد: **حالا که نه روسیه و نه انگلستان در مجاورت با افغانستان قرار دارند، خود به خود هیچ ضرورتی برای چنین یک خط حایل وجود ندارد.**

## پایان

---

<sup>i</sup> نولو، گونتر/ویجه، هانس - یورگن ، " نقش پای سرخ در شرق " ، مطبوعه علوم و سیاست ، کلن ، ۱۹۶۳ ، صفحه ۱۳۴ -

<sup>ii</sup> میرغلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، مطبوعه دولتی ، کابل ، صفحه ۷۷۵ -

<sup>iii</sup> بینوا ، عبدالرؤف ، نظری بع پشتونستان ، د کابل کالنی ، کابل ، ۱۹۵۱ صفحات ۳۲۹-۳۳۰ -

<sup>iv</sup> نولو، گونتر / ویجه، هانس - یورگن، همانجا، صفحه ۱۱۸ -

<sup>v</sup> سادات ، میر عنایت الله، افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه، بن - جرمنی، صفحه ۱۰۶ -

<sup>vi</sup> سایت انترنتی صدای امریکا، مورخ دهم ماه می ۲۰۱۳ -